

به نام خالق برگ ...

یکی تکه آبانم، زرد نیست...

مجموعه شعر و نوشته در خصوص آیین

حمید جدیدی - سروا



سر شناسنامه	جدیدی، حمید، ۱۳۵۸
عنوان و نام پدیدآور	یک تکه از آیاتم زرد نیست... مجموعه شعر و نوشته در خصوص پاییز / حمید جدیدی (شووا)
مشخصات نشر	تهران: آرنا، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	د. ۱۹۴ ص. ۱۴/۵ x ۲۱/۵ س. م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۷۲۱۴-۵۴-۱
وضعیت فهرست نویسی	فیفا
عنوان دیگر	مجموعه شعر و نوشته در خصوص پاییز
موضوع	قطعه های ادبی - قرن ۱۴
ژانر	شعر فارسی - قرن ۱۴
موضوع	نثر فارسی - قرن ۱۴
ژانر	پاییز در ادبیات
توضیح	شعر سفید و دست نوشته
رده بندی دکی	۱۳۹۹ ی ۵۵ PIR۸۳۳۹/د۹
رده بندی دیویی	۸۶۲/۸۶۸
شماره کتابشناسی ملی	۳۳۷۴۱۲

نام کتاب: یک تکه آیاتم، زرد نیست ...
 "دست نوشته و شعر سپید درباره پاییز"

نویسنده: حمید جدیدی
 طرح جلد و صفحه آرایم: حمید جدیدی

چاپ: اول - ۱۳۹۳

ناشر: آرنا

چاپ و صحافی: شاپرک

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۱۴-۵۴-۱

قیمت: ده هزار تومان



او خود بستر از هر کسی می داند که تنها و تنها برای او نوشتم،

تنها کسی که مرا به خدا نزد مکتر کرد،

و تنها کسی که بوی باران میداد و نگاهش،

و کاش می فهمید حال مرا ...

اهدایی به

بیجان در نعمت اند -

سوره مبارکه مطففین - آیه ۲۲

خواننده عزیز:

در صورت اهدا کتاب به جنابعالی، در صورت تمایل و علاقه، می توانید معادل قیمت کتاب یا بخشی از آنرا به حساب یکی از مراکز خیریه در کشور، واریز و یا نقداً صرف امور خیریه نمایید.

فهرست

صفحه	عنوان	ردیف
۱	مقدمه	آخر تابستان
۳	دفتراول - مهر ماه	
۵	یازدان یاز	۱ پاییز
۶	عبور	۲ پاییز
۹	ما رنگی	۳ پاییز
۱۱	بجا	۴ پاییز
۱۳	طای و	۵ پاییز
۱۵	ساعت فصل	۶ پاییز
۱۷	دختر	۷ پاییز
۱۹	مجازی	۸ پاییز
۲۱	بازیافت	۹ پاییز
۲۳	عطش	۱۰ پاییز
۲۵	آبستن	۱۱ پاییز
۲۷	تبلور	۱۲ پاییز
۲۹	بازی	۱۳ پاییز
۳۱	هاله	۱۴ پاییز
۳۳	تکان تکان	۱۵ پاییز
۳۵	شامت چیست ؟	۱۶ پاییز
۳۷	کوچ	۱۷ پاییز
۳۹	انتقام	۱۸ پاییز
۴۱	ساده	۱۹ پاییز
۴۳	شنل قرمزی	۲۰ پاییز
۴۵	کوله	۲۱ پاییز

۴۷		دختر قصه	۲۲ پاییز
۴۹		فروود	۲۳ پاییز
۵۱		خرید فصل	۲۴ پاییز
۵۳		نقره داغ	۲۵ پاییز
۵۵		باور	۲۶ پاییز
۵۷		چشم شدم	۲۷ پاییز
۵۹		میهمان	۲۸ پاییز
۶۱		حاج	۲۹ پاییز
۶۳		ل گرو	۳۰ پاییز
۶۵		نقش درم - بازار ماه	
۶۷		عطر	۳۱ پاییز
۶۹		زردپوش	۳۲ پاییز
۷۱		تمنا	۳۳ پاییز
۷۳		یک تکه آبانم، زرد نیست	۳۴ پاییز
۷۵		لنگر	۳۵ پاییز
۷۷		شب شعر	۳۶ پاییز
۷۹		قطار	۳۷ پاییز
۸۱		تابستان	۳۸ پاییز
۸۳		پاکشا	۳۹ پاییز
۸۵		پوپر	۴۰ پاییز
۸۷		تمام ماه های سالم	۴۱ پاییز
۸۹		یازده آبان	۴۲ پاییز
۹۱		بد مستی	۴۳ پاییز
۹۳		جشن تولد	۴۴ پاییز

۹۵		دلتنگی	۴۵ پاییز
۹۷		حواش هست	۴۶ پاییز
۹۹		صبحانه	۴۷ پاییز
۱۰۱		دستفروش	۴۸ پاییز
۱۰۳		قلاّب	۴۹ پاییز
۱۰۵		سینما	۵۰ پاییز
۱۰۷		سلام	۵۱ پاییز
۱۰۹		بار	۵۲ پاییز
۱۱۱		جشن	۵۳ پاییز
۱۱۳			۵۴ پاییز
۱۱۵		فرمان	۵۵ پاییز
۱۱۷		تشویش	۵۶ پاییز
۱۱۹		زندگی	۵۷ پاییز
۱۲۱		گیج	۵۸ پاییز
۱۲۳		بوستان	۵۹ پاییز
۱۲۵		قاب	۶۰ پاییز
۱۲۷		دفتر سوم - آذر ماه	
۱۲۹		ساعت	۶۱ پاییز
۱۳۱		قائم باشک	۶۲ پاییز
۱۳۳		حسرت	۶۳ پاییز
۱۳۵		بوم نقاشی	۶۴ پاییز
۱۳۷		عطر خدا	۶۵ پاییز
۱۳۹		موهای چنار	۶۶ پاییز
۱۴۱		ساعت پیر	۶۷ پاییز

۱۴۳		سقف	۶۸ پاییز
۱۴۵		نمی دانم	۶۹ پاییز
۱۴۷		همبازی	۷۰ پاییز
۱۴۹		شمشاد	۷۱ پاییز
۱۵۱		اختصار	۷۲ پاییز
۱۵۳		بشکن	۷۳ پاییز
۱۵۵		صدا	۷۴ پاییز
۱۵۷		دست	۷۵ پاییز
۱۵۹		سانه	۷۶ پاییز
۱۶۱		میوه	۷۷ پاییز
۱۶۳		دلقک	۷۸ پاییز
۱۶۵		خانه من	۷۹ پاییز
۱۶۷		یوستین	۸۰ پاییز
۱۶۹		دستانم	۸۱ پاییز
۱۷۱		آبان ماه	۸۲ پاییز
۱۷۳		فرصت	۸۳ پاییز
۱۷۵		خفگی ایسم	۸۴ پاییز
۱۷۷		دو برگ	۸۵ پاییز
۱۷۹		قرار	۸۶ پاییز
۱۸۱		پاییز شش ماهه	۸۷ پاییز
۱۸۳		تماشا کن	۸۸ پاییز
۱۸۵		یلدای رعنا	۸۹ پاییز
۱۸۷		یلدای من	۹۰ پاییز

به نام حق

پیش گفتار

با سلام

خواننده گرامی، از اینکه قسمتی از وقت گرانبهای خود را صرف مطالعه این کتاب می نمایید، فقط می توانم تشکر کنم و بس ...
چند وقتی است که در حال نوشتن می باشم و این اولین کتاب من است که در تیراژ زیاد چاپ می شود.

روایتی است که فصل زیبای خداوند ... فصلی که من هر بار متولد می شوم در آن زندگی می کنم با خاطراتش ... فصلی که علی رغم غبار سستی و غم، نوید دهنده شروع بودنی است دوباره ... و قصه من هم از همین اصل شروع می شود، تولدم در بدو ورود به این دنیا در آبان ماه سال ۱۳۹۱ در آذربایجان بود. برای یکی از ماموریت های کاری به استان کردستان سفر کرده بودم. هوا بسیار سرد بود و بر روی برف قرار کاری در یکی از خیابانهای سنندج منتظر کسی در آنجا نگو مگو با خودم بودم که ناگهان یک دخترک با نگاهی عجب و بهجت کردی سر راهم قرار گرفت، دوستانش او را "شووا" می گفتند. "شووا" در اصل معنایی ندارد و احتمالا مخفف یکی از نامهای کردی و یا شاید غیر کردی باشد که در لفظ عامیانه به "شووا" تغییر شکل یافته است. چند لحظه ای در چشمان من خیره شد و بهجه قشنگ کردی سلام کرد و ببخشید گفت.

هنوز یادم هست جمله کوتاه "بو خشه" ...

یک حالت عجیب در من شروع به شکل گرفتن نمود. شده بودم مثل جوانی که درونش پر شده از یک کودکی ناب... یاد تمام گذشته ام افتادم، یاد تلخ کامی ها و سختی هایی که کشیدم و کشاندم. و افسوس پشت افسوس ... که چقدر می شود بد نبود و اندک نباه نکرد... اینگار خدا پیامش را اینبار در سیمای "شووا" برایم فرستاده بود. در سیمای یک سادگی محض، یک خلوص، یک چیزی شبیه یک بندگی ناب، یک پیام برای من، که حالا نوبت نوشتن برای دل کردن و سفر... برای درک حقیقت ... برای سلام... و "شووا" هنر افکارم است و "شووا" همیشه در افکارم است. در تابستان سال ۹۱ یک تصمیم گرفتم که به خاطر موهبتش، و بخاطر این که خداوندی قوی به "شووا" بدهم و پاییز هر شب، یک چیزی بنویسم کوتاه باشد، شعر یا نثر ... و نوشتم و به اصرار برخی از نزدیکان، تصمیم گرفتم در شب کتاب به چاپ برسانم. نام کتاب را گذاشتم ، " یک شعر با نام ، زرد نیست ... " که اسم یکی از شعر های همین کتاب است ...

و اما " شووا" ... همه چیز به تو بر میگردد و اینکه اینبار کدام شکل از سیمای زیبای خداوند را بر تن می کنی چه کسی را در کجا ملاقات ... و حالا باور دارم که خدا همه جا هست و شاید طبیعت یک اصل است، برای چشمانی که خدا را خوب نمی بیند ... و من عاشق پاییزم و تمام جشنی که همان طبیعت، به احترامش می گیرد...

جیب های تان پر از عطر ناب خدا و پاییز عمرتان پر از شعور یک عمر تجربه های قشنگ ...

موفق باشید - حمید جدیدی (شووا)

دفتر اول



مهرماه

یازدان یاز

عبور

مداد رنگی

ناکجا

طلانی شو

حساسیت فصلی

دعوت

مجازی

بازیافت